

اصول معطل مانده قانون اساسی، قسمت اول

بسیاری از اصول و بندهای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای تناقض و تضاد با یکدیگر می باشند و همدیگر را نقض می کنند. از یک سو افراد را در حق تعیین سرنوشت آزاد می داند و از سوی دیگر همه را تابع تمامیت ارضی و دین اسلام و ... می داند. از طرفی زبان رسمی را فارسی می داند و از طرف دیگر همه را یکسان می شمارد. چگونه می توان همه را یکسان شمرد در حالی که زبان عده ای بر اکثریت تحمیل می شود؟ در بند دیگر همه افراد را اعم از رنگ، جنس و ... مساوی می داند، در حالی که این نقض کاملی بر حقوق افراد است زیرا افراد با یکدیگر مساوی نیستند و باید به آنها بر اساس تواناییهایشان توجه شود. برای مثال آیا منطقه آذربایجان از نظر پتانسیل های اقتصادی و کشاورزی مساوی با منطقه مرکزی کویری است؟ اگر در تخصیص بودجه به این دو منطقه به تساوی نگریسته شود، این ظلمی است در حق مردم آذربایجان. از این موارد در قانون اساسی ج.ا.ا. زیاد به چشم می خورد. در زیر به خلاصه اصول و بندهای معطل مانده، بدون توجه به تناقض آنها پرداخته می شود.

اصل دوم: جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

بند ج. نفی هرگونه ستم گری، ستم کشی و سلطه گری و سلطه پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تامین می کند.

اصل سوم: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم همه امکانات خود را برای امور زیر بکار برد:

بند ۷. تامین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.

بند ۸. مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.

بند ۹. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه های مادی و معنوی.

بند ۱۲. پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.

بند ۱۴. تامین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

بند ۱۶. تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان.

اصل نهم: ... و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادیهای مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.

اصل پانزدهم: زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.

اصل نوزدهم: مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.

اصل بیستم: همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

اصل بیست و یکم: دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱. ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.

۴. ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده بی سرپرست.

... ادامه دارد



نگاهی به جوامع ایدئولوژیک

آنجا که زبان مادری می میرد

روشهای ساده برای مبارزه

شوونیسیم و انواع آن

چه باید کرد؟

اصول معطل مانده قانون اساسی



نگاهی به جوامع ایدئولوژیک

واژه ایدئولوژی در زبان فرانسه کلمه ای مرکب از (idee) به معنای تصور و اندیشه به اضافه (logie) به معنای شناخت و معرفت می باشد.

ایدئولوژی عبارت است از فلسفه سیاسی و اجتماعی که در آن توجه به عمل به اندازه نظر و گاه بیش از آن اهمیت دارد. ایدئولوژی سیستمی از اندیشه ها و ایده هاست که هم می خواهد جهان را توضیح دهد و هم دگرگون نماید. به عبارت دیگر هر ایدئولوژی طرحی آرمانی از جامعه دارد که پدید آوردن آن را از هواداران خود خواستار است.

متفکر فرانسوی دستوت. دی. تراسی (destutt de tracy) ۱۷۵۴-۱۸۳۶) اولین بار واژه ایدئولوژی را به کار بست و اولین بار سیاست مدار فرانسوی ناپلئون بناپارت از آن استفاده سیاسی نمود. نخست به صورت مثبت که هدف از آن رهایی نادانیها و پیشداوریهای مردمان، و در نهایت حاکمیت تعقل در جامعه بود. فلذا ناپلئون بعد از شکست نظامی فرانسه از طرفداری ایدئولوگها دست کشید. و آن را مذموم شمرد.

به باور مورخان، قرن نوزدهم را عصر ایدئولوژیها نامگذاری کرده اند. ایدئولوژی نقطه مقابل علم است. علم روشی است برای دستیابی به معرفت و دانش حقیقی، اما ایدئولوژی آگاهی و معرفتی کاذب است. حال با این مقدمه از ایدئولوژی، ویژگیهای آن را بر می شمیریم.

ویژگیهای ایدئولوژی

- ۱- نظریه کمابیش جامع در مورد انسان، جامعه و جهان خارج است.
- ۲- نظریه ای و برنامه ای کلی درباره سازمان سیاسی اجتماعی دارد.
- ۳- رسیدن به این برنامه نیاز به مبارزه دارد.
- ۴- نه تنها در پی انگیزش و تحریک احساسات مردم در جهت هدفهای خویش بلکه به دنبال یافتن هواداران وفادار است و گاه سرسپردگی را می طلبد.
- ۵- خطاب آن به عامه مردم است اما نقش خاصی در رهبری به روشنفکران می دهد.

اوصاف ایدئولوژی

- ۱- به منزله سلاح عمل می کند. (سلاح علیه تعقل و خردگرایی است، پاره کردن را روا می دارد نه دوختن و وصل کردن را)
- ۲- خواهان وضوح، دقت و صلابتد یعنی تردیدهای فلسفی، علمی و عرفانی را بر نمی تابند.
- ۳- به خاطر وضوح طلبی، گزینشی عمل می کنند. (هر گونه که بخواهند عمل می کنند، پاره ای از حقایق را نفی کرده و پاره ای را افراشته و برجسته می نمایند)
- ۴- متناسب با نوع دشمن و مبارزه ساخته می شوند. (دشمن ستیز و دشمن تراشند)
- ۵- برای ایدئولوژیها حرکت زای اصل هست نه حقیقت جویی.
- ۶- ایدئولوژیها متعلق به دوران تاسیس است. در دوران تثبیت و استقرار کارآیی خود را از دست می دهند.

خوشبختانه در این اواخر دور اندیشان حرکت متوجه اهمیت موضوع شده اند که وقتی ما ادعا می کنیم که شیوه دمکراتیک و متمدنانه مبارزه را انتخاب کرده ایم باید از هر فرصت کوچک نیز امکانی برای مبارزه بسازیم. اتفاقاً آن بخش از حرکت که رادیکالتر از بخش های دیگر بوده، زودتر متوجه موضوع شده است و در گوشه و کنار می بینیم که وارد فعالیت در عرصه انتخابت شده اند از جمله در آذربایجان غربی که شرایط مبارزه در آنجا بعلت اصطکاک هائی که با کردهای طرفدار حزب پژاک وجود دارد مشکل تر از جاهای دیگر است.

اگر ایمان داشته باشیم که تنها راه رسیدن به اهدافمان مبارزه درونی و دراز مدت است آنگاه در هر انتخاباتی میدان را برای رقبا خالی نمی کنیم. تحریم انتخابات یک حق دمکراتیک و خود شکلی از مبارزه است ولی باید توجه داشت که حکومت های غیر منتخب علاقه چندانی به شرکت و وسیع مردم در انتخابات ندارند چون بهتر از همه می دانند که اگر انتخابات واقعا آزاد انجام بگیرد مردم آنان را انتخاب نمی کنند. بدین جهت انتخابات را بصورت فرمالیته برگزار می کنند و از اینکه مخالفان انتخابات را تحریم کنند قلبا خوشحال می شوند در مقابل هر جریان سیاسی که خواهان شرکت واقعی مردم در تعیین سرنوشت خویش است باید فعالیت انتخاباتی را به صحنه محاکمه حکومت تبدیل کند. فعالین حرکت ملی باید پناهگاه و مرجع کسانی باشند که شوق مبارزه برای آزادی در سر دارند و همچنین امیدگاه کسانی که به هر دلیلی از حکومت جدا می شوند و به صف مردم می پیوندند.

اشاره به این نکته نیز ضرورت دارد که کردهای ساکن در آذربایجان غربی علیرغم تکیه داشتن به احزاب مسلح داخلی و خارجی و اعتقاد به شیوه مبارزه قهر آمیز و غیر قانونی، هیچوقت انتخابات را بویژه انتخابات منطقه ای را تحریم نکرده اند و حتی دفعات متعدد در خارج از کشور پول جمع کرده و برای تبلیغات انتخابی فرد یا افراد مورد نظر خودشان ارسال کرده اند و توانسته اند در شهرهای کوچک نمایندگان خود را وارد شورای شهر بکنند.

شرکت فعالین حرکت های ملی در انتخابات بویژه انتخابات محلی ماهیتا متفاوت از شرکت یا عدم شرکت احزاب اصطلاحا سراسری در هر انتخاباتی است. گروههای سراسری اغلب متشکل از روشنفکران جدا از مردم و افراد سیاسی شکست خورده و طرد شده هستند و شرکت یا عدم شرکت آنها در نتیجه انتخابات تأثیری ندارد ولی حرکت های ملی جریانات سیاسی غیر ایدئولوژیک و مردمی هستند و یکی از خواسته های اساسی شان اداره امور منطقه توسط افراد کاردان همان محل است و لذا علیرغم تقلبات حکومتی باز هم قادرند نتیجه انتخابات را تغییر بدهند.

شرکت حرکت های ملی در انتخابات بویژه در انتخابات منطقه ای نباید به معنی رسمیت دادن به رژیم حاکم و یا رفتن به زیر پرچم آن تعبیر شود، در اینجا هدف گرفتن قدرت در منطقه و تسخیر نهاد های تصمیم گیری محلی است که شعار اصلی هر حرکت ملی می باشد و چندان ربطی به موافقت یا مخالفت با حاکمیت ندارد، کسی که شرکت در انتخابات را تحریم می کند آشکارا تحقق خواسته های ملی را به بعد از سرنوشتی حکومت موکول می کند، امری که تضمین شده نیست، حکومت در ایران به اتکاء در آمد نفت علیرغم نفرت مردم از آن می تواند سال ها دوام بیاورد چنانکه سی سال است دوام آورده است و یا اگر تغییر کرد یا سرنگون شد هیچ تضمینی وجود ندارد که حکومت جانشین، خشن تر از حکومت فعلی رفتار نکند، خاطرات اختناق دوران حکومت پهلوی ها هنوز فراموش نشده است. حرکت ملی تعطیل بردار نیست و در هر شرایطی می باید متناسب با اوضاع در صحنه حاضر باشد. مبارزه مردم برای خواسته های ملی از زندگی روزمره آنان جدا نیست و نباید انتظار داشت که مردم مانند انقلابیون حرفه ای، کار و فعالیت بکنند.



۷- ایدئولوژیها به مفسران رسمی نیازمندند تا بر اساس نیاز رهبران و موقعیتشان تفسیر گردد.
 ۸- ایدئولوژیها زبان پرطنطنه ای دارند و زبان تعقل و خردگرایی، که آرام و باطمینان است در مقابل زبان آنان گم می شود.
 با بررسی این مشخصات و ویژگیها، این سؤال پیش می آید که جامعه ای که ملبس به تفکرات ایدئولوژیک است چگونه جامعه ایست؟ آیا مکتبی هست که مردمان آن را سعادتمند نماید و یا برعکس در پی بدبختی آنان است؟ بنابراین آفت ها و مضراتی که باعث می شود یک جامعه سیر قهقرایی پیدا کند را بر می شماریم.

آفات جامعه ایدئولوژیک

- ۱- دیکتاتورها و نظامهای توتالیتر به عرصه ظهور می رسند.
 - ۲- عشق ورزی افراطی نسبت به محبوبشان باعث نفرت نسبت به مخالفان می شود.
 - ۳- تحمل و هضم تکثر و تنوع آراء و اندیشه ها را در ذهنشان ندارند.
 - ۴- وجود یک طبقه رسمی، که به تفسیر آراء و عقایدشان نیازمندند.
 - ۵- گرفتار کمال گرایی در تفکراتشان هستند. (هیچ تفکری را یارای آن نمی بینند و به تفکر و تعقل به دیده تحقیر می نگرند)
 - ۶- به تحقیقی که در این جوامع صورت می گیرد نمی توان اطمینان کرد. چرا که تمام تحقیقات و تفحص ها جهت سرکوب کردن و توجیه کردن دشمنان صورت می گیرد.
 - ۷- تقلید و تجلیل بر تحقیق و تحلیل غلبه می کند. افراد همیشه فراتر از قانون هستند و محترم هستند، احترام به قانون در مرتبه پایین تری نسبت به افراد محترم است.
 - ۸- جوامع ایدئولوژیک، سوال از مفید بودن، انسانی بودن، و موفق بودن ایدئولوژی را ناروا و خلاف عرف می دانند.
 - ۹- ایدئولوژی اندیشی، روش اندیشه را از آدمی می گیرد و مانع آن است.
 - ۱۰- در جوامع ایدئولوژیک به همه امور و حوزه های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حتی شخصی افراد جامعه صورت ایدئولوژیک می بخشد.
- ایدئولوژی اندیشی اصولا افراد و جامعه را به خودی و غیر خودی سوا می کند. بزرگترین لغزشهای خودی نادیده گرفته می شود و برعکس کمترین لغزشها را از غیر خودیها غیر قابل پذیرش و بخشش است.
- در چنین جوامعی هر روز امر مقدس تازه ای به منصفه ظهور می رسند و مبادا کسی یا کسانی از این مقدسات انتقاد یا سوال نمایند و در صورت انتقاد به بدترین وجه ممکن از طرف مبلغان و هواداران و مفسران رسمی پاسخ داده می شوند. با این تفاسیر می توان نمونه هایی را برای این جوامع ذکر کرد:

الف- نازیسم:

حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان (نازیسم) به رهبری آدولف هیتلر که به نژاد باوری و تک حزبی معتقد بودند و تمام سیاستها و برنامه هایشان براین اساس بود و آنها نژاد آریایی ژرمن

نوشتن نامه های سرگشاده با امضاء، صدور اعلامیه به مناسبت های گوناگون، موضعگیری از طریق مصاحبه راجع به سیاست داخلی و خارجی، شکایت از نهادهائی که قوانین خود حکومت را زیر پا می گذارند، برگزاری مراسم بزرگداشت شخصیت های علمی و سیاسی و چهره های مردمی و شرکت دسته جمعی در مراسم عمومی و بیشتر از همه کاندید شدن و برنامه دادن در هر فرصتی که انتخابات محلی و سراسری پیش می آید. تجربه نشان می دهد حتی یک جمع کوچک که بهانه بدست رژیم نمی دهد و حرفهای خود را در چارچوب قوانین جاری عنوان می کند، در مدتی نه چندان زیاد موفق می شود افراد خود را در جامعه مطرح و آنان را به شخصیت های سیاسی تبدیل کند. با استفاده از کارهای کوچک و کم هزینه می توان اهداف و خواسته های حرکت ملی را به گوش مردم رساند که در زیر نمونه هایی از آن را مثال می زنیم:
 در هر جایی و در هر فرصتی خواسته های به حق آذربایجان را با مردم در میان بگذاریم. در پارکها، اتوبوسها، خوابگاهها، پیش دوستان و آشنایان، و ...
 همیشه وقتی می خواهیم در بین مردم حضور داشته باشیم، حتما کتاب و یا مجله ای به زبان ترکی و یا در مورد آذربایجان در دست داشته باشیم و نظر مردم را نسبت به اینگونه کتابها جلب کنیم.

از فضاهای اینترنتی بهترین و مفید ترین استفاده را داشته باشیم. در مواقعی که در سایتهای غیر ترکی اگر مطلبی، نظر و دیدگاه اشتباهی را عمدا یا سهوا به مردم انتقال می دهد، حتما برای آن جوابیه نوشته و اعلان حضور نماییم. اخبار بزرگ و کوچک شهر و محل سکونتمان را حتما به اطلاع سایتهای خبری حرکت ملی برسانیم تا در سطح جهانی این اخبار منعکس شود، از طریق جمع آوری ایمیل و فرستادن مقاله ها و مباحث حرکت ملی، مردم را در این مورد آگاه کنیم و ...
 با استفاده از یک ماژیک که همیشه در جیبمان داریم، بر روی دکه های تلفن، دکه های مخابرات، صندلی های اتوبوس، و مکانهای مناسب دیگر مشکلات به عین و واضح آذربایجان مثل وضعیت اقتصادی، عدم آموزش زبان مادری و فعالیتهای شوونیستی دولت را به گوش مردم برسانیم.
 چیزی را که بلد هستیم به دیگران نیز آموزش دهیم و آنها را نیز نسبت به اینگونه مسائل حساس کنیم. فرقی نمی کند از ادبیات ترکی، شعر گفتن، موسیقی، رقص، و ... گرفته تا مباحث علمی و آکادمیک در مورد مسائل آذربایجان و مسائل مربوط به آن که می تواند مردم را نسبت به هویت خود و نگهداری از آن برانگیزد.

اگر نمی خواهیم در انتخاباتی شرکت کنیم، حتما از فضای به وجود آمده آن استفاده کنیم. در جایی که نامزدهای انتخاباتی خود را تبلیغ می کنند، حضور یافته و در مورد وضعیت آذربایجان از آنها برنامه بخواهیم. در اینگونه مواقع به راحتی می توانیم خواسته های خود را بدون مزاحمت به گوش مردم برسانیم. طوری تبلیغ کنیم که نامزدها شعارهایی مثل اجرای اصول تعطیل شده قانون اساسی را به اطلاع مردم برسانند. از این راه می توانیم با استفاده از امکانات آنها، خواسته های حرکت ملی را به مردم بگوییم.

با توجه به اینکه اسکناسها دست به دست م چرخد، بر روی آنها خواسته های به حقوق ملت آذربایجان و سایر ملل را بنویسیم. جملاتی کوتاه و ساده برای اطلاع مردم مفیدترین راه است.

و

حرکت ملی آذربایجان متناسب با وزنی که در جامعه دارد و حمایت چشمگیر نسل جوان و تحصیل کرده از آن، هنوز به اندازه متوسط نیز از این امکانات کلاسیک استفاده نمی کند. گاهی نیز بعضی ها چون یقین دارند که صلاحیت آنان را رد خواهند کرد لذا وارد میدان نمی شوند در حالیکه رد صلاحیت شدن توسط حکومت غیر منتخب از نظر مردم دلیل صالح بودن آن فرد است.



مدنی مدرن است و برای حفظ پرستیژ مدرن و پرنسپ‌های دمکراتیک نباید به چپ روی و آوانتوریسم دچار شود. بخش اصلی کار باید علنی باشد و از تمام فرجه های قانونی و اختلافات درونی رژیم بهره برداری کند.

در اینجا نیز مانند هر شیوه مبارزاتی در شرایط اختناق، الزاماً، بخشی از رهبری حرکت باید دور از دسترس رژیم اما در هر حال آشکار و شناخته شده نگهداری شود. وجود رهبری علنی و فعال از نظر روانشناسی به مردم روحیه می‌دهد و امید پیروزی را در دل آنان زنده نگه می‌دارد. همه حکومت‌ها قبل از هر چیز سر حرکت را نشانه می‌گیرند تا مانع بوجود آمدن یک هسته منسجم و با تجربه گردند و اگر نتوانستند با قوانین مصوب خودشان به بهانه های گوناگون آن هسته را بشکنند، براحتی برای حذف فیزیکی آن اقدام می‌کنند. حرکت نیز باید فکر اساسی برای حفظ سر خود بکند. (منظور از سر حرکت این نیست که یک حرکت مردمی را در یک گروه کوچک محدود کنیم بلکه طیف های مختلف حرکت ملی می‌توانند رهبری مستقل خودشان را بوجود آورند و در مواقع ضرور باهم متحد شوند یا همکاری کنند.)

طبیعی است که حرکت رهبران خود را تربیت می‌کند و متقابلاً آن رهبران حرکت را به سوی پیروزی هدایت می‌کنند. البته حکومت با استفاده از تمام امکانات کشوری و نیروهای سرکوب سعی خواهد کرد حرکت ملی را که دست خالی و تنها با اتکاء حمایت معنوی مردم در صحنه ظاهر شده است، سرکوب کند. در این مبارزه نابرابر، فقط پایداری و ایمان به پیروزی مبارزان و هوشیاری و دوراندیشی رهبران حرکت می‌تواند تعادل قوا را بنفع حرکت ملی تغییر بدهد.

فعالین حرکت ملی آذربایجان نباید نا امید بشوند و یا شکسته نفسی بکنند، خوشبختانه کادر های لازم برای هدایت حرکت ملی آذربایجان طی دو دهه گذشته به وفور تربیت شده اند و اکنون وقت آن است که این رهبران به مردم معرفی بشوند تا نسوزند و انرژی و تجربیات آنان به هدر نرود این رهبران در میان مردم هستند. رهبران حرکت هرچه بیشتر شناخته شده باشند، به همان اندازه حذف و یا از بین بردن آنان برای رژیم مشکل می‌شود. در سیاست « نام » خودش نیرو محسوب می‌شود. خوشنامی و بدنامی هم ارزشگرایی های سیاسی هستند و در نزد دوست و دشمن تعابیر متضاد دارند ولی نامدار شدن به معنی داخل شدن در جمع چهره های سیاسی می‌باشد. در حال حاضر پراکنده کاری و نبود رهبری درخور حرکت، ضعف اساسی حرکت ملی آذربایجان است. وظیفه مقدم پیشگامان حرکت ملی برطرف کردن هرچه زودتر این نقطه ضعف و پایان دادن به خرده کاری هاست.

وقتی همه رسانه‌های جمعی در اختیار حاکمیت توتالیتر است، اوپوزیسیون از چه راه‌هایی خود را مطرح می‌کند؟

در دوران معاصر رسانه ها (مدیا) رکن چهارم قدرت و حکومت محسوب می‌شود و در حکومت های توتالیتر به هیچ وجه به اوپوزیسیون حق استفاده از رسانه های جمعی داده نمی‌شود و این فرصت تنها در نظام های دمکراتیک برای اوپوزیسیون وجود دارد. البته از اواخر قرن بیستم، اینترنت تا اندازه ای این انحصار را شکسته است و دیکتاتورترین حکومت ها نیز دیگر قادر نیستند صد در صد ارتباط اینترنتی را کنترل یا انحصاری کنند. علاوه بر اینترنت، اکنون تلویزیونهای ماهواره ای نیز که خارج از کنترل حاکمیت برنامه پخش می‌کنند سانسور و انحصار رژیم های دیکتاتوری را می‌شکنند. به بیان دیگر شاهراههای ارتباطی و اطلاعاتی در انحصار هیچ دولتی نیست و این به توان اوپوزیسیون بستگی دارد که تا چه میزان می‌تواند از این انقلاب انفورماتیک برای پیشبرد مبارزه استفاده کند.

به غیر از وسایل ارتباطی مدرن، امکانات کلاسیک نیز تا اندازه ای در اختیار اوپوزیسیون است از آن جمله

را برترین نژاد می دانستند و تمامی نژادها و اقوام اروپایی و در خوشبینانه ترین حالت آن دنیا را زیر سلطه این نژاد می دیدند. برای اثبات این حقانیت به کشورگشایی احتیاج داشتند و بر این اساس جنگ دوم جهانی حاصل چنین تفکر وحشتناکی است. منحل کردن احزاب و تفکرات دیگر در آن زمان اروپا و ماندن تک حزب نازیسم به عنوان یگانه حزب پیشتاز بشریت از دیگر اقدامات این تفکر ایدئولوژیک بود.

اردوگاههای کار اجباری و یهود ستیزی و کشته شدن بیش از ۵۰ میلیون نفر انسان بی گناه در جنگ جهانی دوم، محصول تفکرات حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان و شخص آدولف هیتلر پیشوای حزب نازی می باشد. کمابیش اکثر متفکران و روشنفکران با این جریان آشنا هستند. بنابراین نازیسم یک تفکر و مکتب ایدئولوژیک تام است.

ب- فاشیسم:

ایتالیا و موسولونی رهبر حزب فاشیست ایتالیا که مبانی اندیشه آن برقراری یک دولت دیکتاتوری ضد پارلمانی است و اساس اندیشه آن بر بزرگداشت دولت و ناسیونالیسم افراطی و دشمنی و خصومت آشکار با دمکراسی، لیبرالیسم و کمونیسم قرار دارد. اینها یک حالت پرستش قدرت و رهبر قدرتمند است که تمام امورات آن به دست یک حزب و یک نفر اداره گردد. در جنگ جهانی دوم متحد حزب نازی آلمان، حزب فاشیست ایتالیا بود، قرابت اندیشه ها و آراء آنها دلیل خوبی برای اتحاد در جنگ علیه بشریت بود. سرکوب مخالفان در زمان استقرار حزب فاشیست در ایتالیا و در بقیه نقاط اروپا از دست آوردهای دیکتاتور بزرگ موسولونی بود.

بنابراین فاشیسم نوعی تفکر و مکتب ایدئولوژیک هست که ملت ها و انسانهای زیادی را به مسلخ مرگ می کشاند و آزادی و عدالت را قربانی مطامع و خواستههای ایدئولوژیک خود می کند. از این بُعد است که فاشیسم یک تفکر ایدئولوژیک تام و مطلق است.

ج- کمونیسم:

کارل مارکس و انگلس تئوری یا مانیفست آن را تئوریزه کرده و لنین در اتحاد جماهیر شوروی به آن جامه عمل پوشانید و در بعضی مواقع کمونیسم- لنینیسم هم گفته می شود. با تئوری آن کمابیش همه اهل تفکر آشنایی دارند. (مراجعه به کتب مربوط به مارکسیسم و کمونیسم می تواند مفید واقع شود) آنچه در پی می آید توابع و اتفاقاتی است که در این جامعه ایدئولوژیک به واسطه همین تفکر به وجود آمد و آفات ذکر شده بر این جامعه متناسب است. اردوگاههای کار اجباری سیبری، تبعید متفکران و اندیشمندان به مناطق دور دست و محروم، پراکنده کردن مخالفان و منتقدان، ظهور یک طبقه رسمی با مطامع و تفکرات سیاسی خاص، پایین آمدن سطح رفاه و آرامش نسبی شهروندان شوروی و از تبعات این تفکر تام ایدئولوژیک هست. سرنوشت فرقه دمکرات آذربایجان در اتحاد جماهیر شوروی و مرور خاطرات بازمانده از آنها بر اوج زندگی اسفبار صحنه می گذارد و این برای ما ملموس تر است و سرنوشت فدائیان اکثریت و یا حزب توده و بقیه کسانی که روزی شوروی را یگانه منجی و متحد خود می دانستند.



چه باید کرد؟

یک حرکت ملی که گسترش یافته و وارد فاز سیاسی گشته است در شرایط اختناق چه باید بکند؟

تمامی حرکت های دموکراتیک در سیر تکاملی خود دیر یا زود با این سوال مواجه می شوند زیرا همه حکومتها حتی مردمی ترین آنها وقتی با یک حرکت ملی پیشرفته مواجه می شوند که موجودیت رژیم را تهدید می کند، برای حفظ حکومت خودشان عرصه را بر آن حرکت تنگ می کنند. شیوه های آزمایش شده و تجربیات فراوانند. اول کانال های ارتباطی آن حرکت را با مردم مسدود کرده و هر نوع رسانه جمعی و تربیون آن حرکت را غیر قانونی می کنند. سپس رهبران حرکت را تار و مار می کنند، یا می خرنند، یا تبعید می کنند و یا به زندان می اندازند. عده ای را نیز می ترسانند و برایشان پرونده مفتوح نگه می دارند که نتوانند فعالیت بکنند. از بدنه حرکت هم زهر چشم می گیرند و با یورش و سرکوب خشن می ترسانند و منفعل می کنند. آنگاه که امکان مقابله و جواب دادن را از حرکت گرفتند، می کوشند با تبلیغات زهرآگین آن حرکت را ضد ملی، وابسته به خارج و از نظر ایدئولوژی، منحرف معرفی نمایند و به این ترتیب پایگاه مردمی حرکت را تخریب کنند.

در این مرحله رادیکالیسم در حرکت رشد می کند و اکثر فعالین چون به عینه می بینند که راههای کار علنی را بسته اند، به فعالیت مخفی روی می آورند و در میان بخشی از فعالین جوان گرایش به قهر و عملیات قهر آمیز رشد می کند. حتی ممکن است خود رژیم حرکت ملی را به خشونت ترغیب کند (به بن بست هدایت کند) تا راحت تر بتواند آنرا سرکوب نماید. سرنوشت نهائی حرکت ها اغلب در همین مرحله تعیین می شود بدین جهت انتخاب تاکتیکهای مناسب در این مرحله جنبه حیاتی دارد. نباید اجازه داد که حکومت شکل خاصی از مبارزه را به حرکت تحمیل کند. باید از تمام اشکال مبارزه بهره گرفت و گرنه حرکت منفعل و سرکوب می شود و یاس و ناتوانی بر بدنه آن غالب می گردد. در این برهه زمانی اگر حرکت فاقد رهبری داهیهانه باشد شکست آن حتمی است ولی اگر حرکت ملی از این مرحله سر بلند بیرون آید پیروزی نهائی اش تضمین شده است.

در مورد آذربایجان، اگر این واقعیت را می پذیریم که حرکت ملی آذربایجان بزرگترین حزب سیاسی اعلام نشده در سراسر ایران است که در مواقع بحرانی به سرعت قابلیت تشکل پذیری دارد و تاریخ بارها این واقعیت را ثابت کرده است؛ با آگاهی به عطش مردم آذربایجان برای تشکل یابی، باید بطور جدی در فکر چگونگی هدایت آن در آینده بود. گذشته افتخارآمیز آذربایجانی ها در روز مصاف زنده می شود. از آن جمله فرقه دمکرات آذربایجان در دوران جنگ جهانی دوم توسط چند ده نفر تاسیس شد و دیری نگذشت که توانست بیش از هفتاد هزار نفر را در صفوف خود متشکل کند و همچنین در انقلاب سال ۱۳۵۷ در عرض چند ماه سه میلیون آذربایجانی در حزب خلق مسلمان متشکل شدند. نمونه زنده و روشن آن در خرداد ۸۵ قابل لمس و مشاهده بود و نشان داد که حرکت ملی چقدر توانسته است در بین مردم جا باز کرده و طرفدار پیدا کند.

اکنون نیروی مردمی و تازه نفس حرکت موجود است و وقت آنست که استراتژی، سازمان سیاسی و رهبری آن تعیین شود. روشن است که سی، چهل میلیون نفر جمعیت را نمی شود سازماندهی زیر زمینی کرد و یا حتی با فعالیت زیر زمینی حرکت آن را هدایت کرد. حرکت آذربایجان قبل از هر چیز یک حرکت

د- دین گرایان و مذهبیون افراطی و سنت گرا:

به تعبیر مارکس مذهب یک نوع ایدئولوژی است. می تواند مسیحی، یهودی یا اسلامی باشد. در دین یهود، صهیونیسم سیاسی که تئوریسین آن تئودور هرتزل بوده، نمونه ای از تفکر ایدئولوژیک بوده است که هدف آنان بر اساس نژاد و مذهب یهود و ملت سازی تمام یهودیان در سرزمین فلسطین کنونی بوده است و همه از خسارتهای جبران ناپذیر آن به سرزمین فلسطینیان آگاه می باشند.

در دین مسیحیت، راستگرایان مسیحی افراطی و محافظه کاران، تفکرات ایدئولوژیک و غیر قابل انعطاف دارند. بنابراین آنها در حاکمیت، تکثر آرا و دگر اندیشی را مذموم می شمارند.

در دین اسلام ظهور طالبانیسم و سنتگرایان افراطی که به هیچ روی با دنیای مدرن سر سازگاری نداشته و از مدرنیته به عنوان ابزار در جهت مطامع سیاسی خود استفاده می نمایند، موبد این ادعاست که اسلامگرایان افراطی از بعد ایدئولوژیک به جهان بیرون می نگرند و هر اتفاق، جریان و اموری را با عینک ایدئولوژیک نظاره کرده و تحلیل و ارزیابی می کنند.

با چنین مقدمه ای درباره ماهیت و عواقب ایدئولوژیها، چشم اندازی از مکاتب و در بعد سیاسی آن احزاب و تشکلهایی که مبلغ این تفکرات هستند، دستگیرمان می شود که چگونه می توان اعتماد عموم را منهای تفکرات ایدئولوژیک جمع کرد.

در چارچوب ایران می توان با اوصاف و مقدمات قید شده نمونه هایی را برای اینگونه تفکرات ارزیابی کرد. نمونه نازیستی ایرانی (به قول پوپر؛ قبیله گرایی مدرن) را می توان به تفکرات شوونیستی فارس گرایان و پان فارسیستها تعمیم داد. حاکمیت پهلوی در رژیم گذشته گواه این مدعاست که معتقدان به این مکتب فکری گسترش تفکر ایدئولوژیک خود را در ذوب شدن دیگر ملت های ایرانی جستجو می کردند و در این راه از هر فکر و دسیسه ای جهت پیشبرد اهداف خود استفاده می کردند.

نمونه فاشیستی در ایران طیفی از مذهبیون که قرائت فاشیستی از دین دارند و به قواعد دموکراتیک مدرن امروز پایبند نیستند و در صورت لزوم از دموکراسی استفاده ابزاری نموده قیافه دموکراتیک به خود می گیرند و عقلانیت و خرد انسان را در مرتبه های پایین تر قبول دارند و عواقب آن برای هر ایرانی قابل لمس می باشد.

نمونه های کمونیستی در ایران در تاریخ یکصد ساله معاصر قابل ردیابی است و می توان به دقت اعمال و تفکرات ایدئولوژیک آنان را ارزیابی کرد.

مباحث مطرح شده در فوق جهت یادآوری به فعالان حرکت ملی آذربایجان بوده تا در مبارزات مدنی خود، تفکرات و روشهای ایدئولوژیک را به کار نیندند و از درون به روش دموکراتیک و مدنی اعتقاد داشته باشند و در بین خود فعالان حرکت ملی هم روشهای دموکراتیک را تمرین نموده و سپس آن را به ملت مدرن امروزی تجویز نمایند. در چنین فضایی است که امکان اوج گیری احساسات زودگذر و ایدئولوژیک به حداقل می رساند و ایدئولوگها در اقلیت قرار می گیرند و اکثریت مومن به روشهای دموکراتیک می توانند آرام و دردهای افراد جامعه را کاهش دهند و



آنجا که زبان مادری می میرد

هنگامی که انسان چشم به عالم هستی می گشاید، اولین صدایی که به گوشش می رسد، صدای گریه های خود اوست و پس از آن صدای شیرین مادر است که او را به خود می خواند. مادر مهربان، فرزند عزیزش را در آغوش می گیرد و با مهر و عطوفت خود با جملاتی شیرین و کودکانه با او سخن می گوید و او را نوازش می کند. این جملات و سخن ها در ضمیر ناخودآگاه کودک ثبت و ضبط می شود و به مرور زمان این زبان اولین عامل در شکل گیری شخصیت، فرهنگ و هویت فرد می شود. در اینجا می خواهیم به اهمیت زبان مادری از چند جنبه بپردازیم تا برهمگان روشن شود که آنجا که زبان مادری می میرد، شخص نیز وجود حقیقی خود را از دست می دهد و در کلام ساده از هویت خویش فاصله می گیرد تا آنجا که خود را در ورطه نابودی می بیند و ...

۱- جنبه شخصی و شخصیتی

همه روانشناسان و جامعه شناسان بر این باورند که زبان مادری اولین و مهمترین عامل در شکل گیری شخصیت انسان است. از نظر روانشناسی اولین و مهمترین وسیله برقراری ارتباط با افراد همین زبان مادری است. انسان به وسیله زبان مادری خود با دیگران رابطه عاطفی برقرار می کند، خواسته ها، نیازها و آرزوهای او ابتدا بر زبان مادری جاری می شود و مادر اولین شخصی است که انسان با او چنین رابطه گرم و صمیمی برقرار می کند. همانگونه که انسان به زبان مادری سخن می گوید، در قالب زبان مادری نیز فکر می کند و می اندیشد. تصمیم ها، آمل و آرزوها و ... هر فرد در ارتباط مستقیم با زبان مادری در ذهن او شکل می گیرد. یادگیری هر زبان در چهار مرحله صورت می گیرد. اول: شنیدن؛ دوم: صحبت کردن؛ سوم: خواندن؛ و چهارم: نوشتن. طبیعی است که زبان مادری اولین زبانی است که بایستی در این چهار مرحله آموخته شود. چنانچه در فرایند یادگیری زبان این چهار مرحله طی نشود و یا نیمه کاره طی شود و یا به جای زبان مادری، زبان دیگری آموخته شود، مشکلات زیادی برای فرد و جامعه به وجود می آید. به عنوان مثال ممکن است چنین فردی دچار ضعف در یادگیری و آموزش شده و از درک حقایق آنگونه که هست باز بماند یا دچار ضعف شخصیتی شده و خصوصیات اخلاقی مانند ترس، کم رویی، خجالتی بودن، منزوی بودن و ... در وجود او شکل گیرد. چنین فردی در برقراری ارتباط سالم و مفید با پیرامون خود دچار مشکل شده و خود را از جامعه ای که در آن زندگی می کند جدا می یابد، جامعه نیز چنین فردی را یک فرد غیر عادی و بیگانه به حساب آورده و در نتیجه بین فرد و جامعه فاصله می افتد.

۲- جنبه مکتبی و مذهبی

خداوند حکیم در قرآن کریم می فرماید: همانا ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم و در نزول آن به زبان عربی برای آنان که می اندیشند حکمتهایی وجود دارد.

همه می دانیم که قرآن در یک سرزمین عرب نازل شده است. بدیهی است که یک فرد عرب زبان باید به زبان عربی آموزش ببیند چرا که به زبان عربی تسلط دارد و آن را بهتر از همه زبانها می فهمد و درک می کند. این امر نشان دهنده آن است که برای درک مفاهیم دینی و ... بهترین راه آموزش، آموزش به زبان مادری است. چرا که انسان با زبان مادری بهتر و سریع تر می فهمد و درک می کند. آیا اگر قرآن کریم به زبانی غیر از زبان عربی نازل شده بود، می توانست در عربستان طرفدارانی پیدا کند!!! آیا اصلا اعراب آن را می فهمیدند!!! حال چه رسد که آن را حفظ و صیانت کنند و در سراسر جهان گسترش دهند!!! از طرفی دیگر، اگر قرار بود همه انسانها برای درک قرآن و مفاهیم اسلام عربی بیاموزند در این صورت چه لزومی داشت که

تنگ، احساسی و قومی توسط تبلیغات به عنوان پدیده و موجودیت طبیعی محسوب می شود تا بدین وسیله از بررسی و ارزیابی واقعی ملتها ممانعت بعمل آید.

شونیسیم مردانه

واژه شونیسیم مردانه در سالهای ۱۹۷۰ توسط جنبش زنان خلق شد. این واژه نقش تعیین کننده مردان (مرد سالاری) را می رساند. یعنی تفکری که تنها برحسب جنسیت (مردانه) ادعای تسلط بر زنان را مقدر می گرداند. امروزه با کنایه کسی را که ضد زن صحبت و یا رفتار می کند را هم مشخص می کند.

شونیسیم زنانه

نویسندگانی مانند نیکولوس داویدسون مؤلف The Failure of Femenism نوشته اند که این نوع شونیسیم از سالهای ۱۹۷۰ رشد کرده است که در برابر شونیسیم مردانه قرار دارد. شونیسیم زنانه مدعی تفکر و ارزش گذاری برای جنسیت زن در برابر جنسیت مردانه است. در ارتباط با شونیسیم زنانه واژه Misandri نیز بکار می رود.

شونیسیم دینی

شونیسیم دینی یک پدیده متعارف با شونیسیم ملی است. شونیسیمهای دینی معتقدند که دارای دین عالی و برتر هستند و به عنوان پیروان دین خودشان، در برابر معتقدین به دینهای دیگر احساس برتری می کنند.

شونیسیم زبانی

شونیسیم زبانی با برتر ارزیابی کردن زبان خود به بی ارزش کردن زبانهای غیر خودی به شکل افراطی می پردازد. شونیسیم زبانی اغلب با تولد نوین ملتها و در محدوده قوم شناسی اهمیت پیدا می کند. چیزی که به زبان مشترک تکیه می کند و می خواهد یک زبان ملی را در جامعه مستقر کند. شونیسیم زبانی تصفیه و نابودی زبان های اقلیتها را با سیاستهای مخرب پیش می برد.

شونیسیم اجتماعی

شونیسیم اجتماعی بر تفکر زیر مجموعه فرهنگی خودی در برابر بخشهای دیگر اجتماع تکیه می کند. در این راستا با توسل به تفکرات اخلاقی به برتر جلوه دادن طبقه و قشر خودی برای کسب رفاه و آموزش با غرور و ادعای بیش از حد برای برتری و عالی خلق شدن گروههای صاحب امتیاز در برابر ازلی پنداشتن

موجودیت تبار و اقوام پست می پردازد. در کنار این شونیسیم اجتماعی

عمودی، می تواند یک شونیسیم افقی در محیطهای مختلف

اجتماعی و در سطوح تقریباً برابر وجود داشته باشد، مثلاً

در میان گروههای شغلی گوناگون، در میان موقعیتهای

و وضعیتهای خانوادگی (مطلقین در مقایسه با

زوجها، تنها فرزند خانواده بودن در برابر فرزند

خانواده پرجمعیت بودن) یا متعلقین به انواع

فعالتهای اوقات فراغت و آزاد.

برای مطالعه بیشتر: دانشنامه سیاسی،

داریوش آشوری، انتشارات مروارید:

تهران ۱۳۸۷



شوونیسیم و انواع آن

شوونیسیم یک نوع جانبداری افراطی از گروه و دسته خودی است. بویژه این جانبداری با نگرشی تخریبی و کینه توزانه در برابر گروه‌های دیگر مانند ملیت، نژاد، جنسیت و دین قرار می‌گیرد.

شوونیسیم اغلب به عنوان افراطیون و بیشتر به مفهوم ناسیونالیسم افراطی و میهن پرستی تهاجمی است.

ریشه لغوی

از نظر لغوی از نام نیکولاس شووین سرباز میهن پرست افراطی گرفته شده است که در ارتش ناپلئون بناپارت خدمت می‌کرد. به این دلیل معروف شده است که در سرسپردگی بی چون و چرا و ساده دلانه به ناپلئون نامدار بود. وی ۱۷ بار نیز زخمی شده بود.

شوونیسیم دولتی

این نوع شوونیسیم در یک دولت حاکم شکل می‌گیرد، که در آن، آخرین تصمیمات و نتایج را منافع قدرت دولتی رقم می‌زند. شوونیسیم دولتی در برابر دولتهای دیگر گستاخانه و توسعه طلبانه رفتار می‌کند. مفهوم عامیانه آن بیشتر در مورد توسعه مرزهای سرزمینی است.

مرحله رادیکالی یا کوبن ها در انقلاب فرانسه نمونه نمایش توتالیتیری تفکر ناسیونالیستی است که با رد پلورالیسم یا مقامها و ارگانهای خودگردان مانند کلیسا در رابطه با منافع و علائق ملت توسط طرفداران یا کوبنها بیان شد.

شوونیسیم با مرزبندی در مقابل دشمنان (یک ملت و یا حزب) با مبالغه و تحریف، کاربرد زور و ستم را مشروعیت می‌بخشد. نگرش به تفاوتها و سلطه گری دولت و علائق بی شرمانه اش را بدون توجه و احترام به دیگران و با تاسیس و بنا کردن اندیشه بیولوژیکی یک نژاد، توجیه می‌کند.

شوونیسیم اخلاق را منحصرأ به دولت و بکار گیری آن را در نظم و سمت و سوی دولتی می‌داند. مراتب و چگونگی ستم فیزیکی (شکنجه، کاربرد زور و سرکوب نظامی) می‌توانند متغیر باشند و تمایلات اجتماعی - داروینی و نظامی برای اعمال ستم در برابر دشمن مفروض تشدید پیدا کنند.

در میان برخی ناسیونالیستهای رادیکال تعریف لیبرالی دوباره ای از ملت شکل می‌گیرد که در رابطه با منافع ملی می‌خواهند درکی واقع گرایانه کسب کنند. ناسیونالیسم رادیکال می‌تواند بالقوه در یک دولت حضور باید در صورتی که دولت ملی یک پیش فرض باشد.

پیش فرضهای این تفکر

ملتها اغلب به معنای "حافظه جمعی" نیز هستند که می‌تواند یادآور نقاط برجسته تاریخ ملی باشد. این امر به مثابه پیش فرض ناسیونالیسم رادیکال و تا حدی نیز در دولت ملی، به عنوان بحران خودآگاهی ملی مورد توجه قرار می‌گیرد. مانند تهدید فوق العاده از خارج، یا یک خطر برای موجودیت ملت، همانند شکست نظامی یا سیاسی که احساسات و غرور خود ارزشی را جریحه دار می‌کنند.

خویشاوند شناسی

نظریه همسانی و هم گروهی بیولوژیکی مربوط به جامعه شناسی داروینی یک خلق، مورد توجه خاص ناسیونالیسم افراطی است زیرا همبستگی احساسی موجود را به شکل یک خودآگاهی ملی تعمیق می‌دهد.

خویشاوندیها و گروههای همخونی به یک گروه بزرگتر ارتقا داده می‌شوند. بین این خواستگاه و ریشه های قومی مرتفع شده و دیگر ارزشهای فرهنگی یک رابطه ای احتمال داده می‌شود، تا بدین وسیله درجه بالایی از هویت برای توضیح خویشاوندی مجموعه خلق کشف شود. در ناسیونالیسم رادیکال این ارتباط

این همه ترجمه به زبانهای مختلف دنیا از قرآن کریم صورت گیرد!!! موارد یاد شده نشان می‌دهد که برای فهم و گسترش یک فکر، دین، مذهب و ... باید آن را به زبان هر کس به او فهماند و مفاهیم آن را اشاعه داد. خداوند حکیم در قرآن می‌فرماید: «ما انسان ها را با تنوع قومی و زبانی آفریدیم و همانا در آفرینش آن برای خردمندان درسهایی است.» این امر نشان دهنده توجه و احترام خداوند به همه اقوام و زبانها است.

۳- جنبه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی

اولین و بهترین راه برای تحریف تاریخ یک ملت و نفوذ در فرهنگ و اجتماع آن، از بین بردن زبان مادری آن ملت است. پایه و اساس تاریخ یک ملت، فرهنگ و هویت او، زبان مادری اوست. ملتی که تاریخ خود را نداند، همانند فردی است که شناسنامه ندارد و از کجا آمدن و به کجا رفتن او معلوم نیست. اگر زبان مادری از بین برود رفته- رفته تاریخ ملت نیز به فراموشی سپرده شده و سوء استفاده کنندگان به تحریف تاریخ آن پرداخته و ذهن و فکر یک ملت را بیمار خواهند نمود. با مرگ زبان مادری رفته- رفته همه ابعاد وجودی یک ملت مانند تاریخ، آداب و رسوم، موسیقی، ادبیات و ... نیز از بین خواهد رفت.

۴- جنبه سیاسی

هیترلر می‌گوید اگر می‌خواهید یک ملت را از بین ببرید ابتدا زبان مادری او را از بین ببرید. این حرف آن هم از زبان شخصی که زمانی جهان را به لرزه در آورده و یکی از بزرگترین جنایتکاران جهان است، نشان دهنده اهمیت زبان مادری است. زبان مادری علاوه بر اینکه نقش اساسی در شکل گیری هویت شخصی فرد دارد، در شکل گیری هویت ملی نیز مهمترین نقش را ایفا می‌کند. استعمارگران و استثمارکنندگان با از بین بردن تدریجی زبان مادری یک ملت راه را برای استعمار و استثمار سیاسی، فکری، فرهنگی و دریک کلام استعمار و استثمار تمامی وجود یک ملت باز می‌کنند. مستبدین و استعمارگران پس از، از بین بردن زبان مادری یک ملت اقدام به ساخت هویت جعلی برای آن می‌کنند و تمام هستی آن ملت را در دست می‌گیرند. چنین ملتی مانند کشتی است که سکان آن در دست استعمارگران و مستبدین است.

۵- اهمیت زبان مادری در ایران

بر همگان روشن است که ایران یک کشور کثیرالملله است که اقوام و ملل مختلفی در آن در کنار هم زندگی می‌کنند. آموزش به زبان مادری در کشور ما از همه چیز مهمتر و واجبتر است. چرا که برای احقاق حقوق انسانی برابر بین همه اقوام و ملل و برقراری اتحاد و آشنایی هریک از ملل و اقوام با تاریخ، فرهنگ و هویت خود و شناساندن آن به دیگران و در نهایت ایجاد یک زندگی آرام و برابر در کنار هم آموزش به زبان مادری را ایجاد می‌نماید. در همه جای دنیا انسان ابتدا زبان مادری و ملی خود، سپس زبان رسمی کشوری را که در آن زندگی می‌کند و بعد زبان بین المللی را می‌آموزد. من به عنوان یک آذربایجانی که در ایران به دنیا آمده ام و در این کشور زندگی می‌کنم، زبان ترکی را زبان مادری و ملی خود و زبان فارسی را زبان رسمی و ارتباط با ملل و اقوام ساکن در ایران و زبان انگلیسی را زبان بین المللی خود می‌دانم. زبان عربی را نیز به عنوان زبان دینی تا حدودی یاد می‌گیرم. باید بگویم که زبان مادری قابلیت رسمی شدن نیز دارد که این امر باید از طرف هیئت حاکمه صورت گیرد. تاریخ نشان داده است که زبان مادری و ملی هیچ گاه تغییر نمی‌کنند ولی زبان رسمی و بین المللی با توجه به رویدادهای سیاسی، فرهنگی، علمی و در کل مقتضیات زمان قابل عوض شدن است. انتظار می‌رود که در ایران زبان سایر ملل غیر فارسی تدریس شود زیرا آنها نیز به عنوان یک شهروند ایرانی این حق ابتدایی و این انتظار را دارند. باید آموزش برای هر کس در مدارس و دانشگاهها ابتدا به زبان مادری باشد سپس به زبان های دیگر. دلیل این امر هم در سراسر این مقاله قابل شهود و درک است.



روشهای ساده برای مبارزه و حفاظت از هویت و فرهنگ آذربایجان

شوونیسیم فارس، تمرکزگرایان و کسانی که تحمل سربلندی ترکان ایران زمین را ندارند قریب صد سال است که قصد از بین بردن هویت و هستی ترکان را دارند و در این راه زبان، مدنیت و تاریخ ما را هدف گرفته اند. آنان با استعمار فرهنگی قصد راهگشایی برای استعمار سیاسی و اقتصادی ترکان را دارند. ملتی که زبان مادری خود را از دست داده، از کشف و تولید بی بهره بوده، توانایی افتخار کردن، به کارگیری استعدادها و توانایی های خود را از دست می دهد. این چنین ملتی آماده استعمار شدن است. به همین جهت مبارزه با استعمار فرهنگی، سیاسی و اقتصادی شوونیسیم با مبارزه فرهنگی آغاز می شود. اولین مبارزه ما بازگشت به خویش و هویت طلبی است. ملت ما برای رهایی از چنگال استعمار، به جای تکیه کردن به دیگران باید یاد بگیرد که روی پای خود بایستد این مبارزه هم سخت است و هم آسان. اگر شعور ملی یک ملت بیدار باشد و روز به روز افزون گردد، استعمار کردن آن ملت راحت نیست. به راحتی و بدون صرف هزینه های گزاف می توانیم شعور ملی ملتمان را بالا ببریم تنها راه مبارزه اسلحه بدست گرفتن یا درمقابل اسلحه ایستادن نیست راههای ساده ای هم برای مبارزه است که نمونه های آن در زیر به اختصار می آید:

- ۱- با فرزندانمان به زبان ترکی صحبت کنیم. اهمیت، ارزش، قدرت و زیبایی زبان ترکی را بشناسیم و به آنها نیز بشناسیم.
- ۲- خواندن و نوشتن به ترکی را یاد بگیریم. شانس پذیرفتن زبان ترکی از سوی دولت به عنوان زبان رسمی در آینده وجود دارد. از همین حالا باید شروع به سواد آموزی کنیم تا در آن روز انسانهای باسواد باشیم نه بی سواد. به فرزندانمان خواندن و نوشتن به ترکی را یاد بدهیم. با یک نگاه عمیق باید این را بفهمیم که آموختن زبان ترکی به فرزندانمان از آموختن زبان انگلیسی، عربی و حتی فارسی به آنان پراهمیت تر است.
- ۳- برای فرزندانمان، شرکتها، مغازه ها، محل های کسب و کار و ... خود و دوستان و فامیل نام ترکی انتخاب کنیم.
- ۴- جغرافیای ایران، ترکان جهان، آذربایجان و سایر ترکان ایران را به فرزندانمان آموزش دهیم.
- ۵- در تهران و سایر شهرهای دو زبانه با مخاطبهایمان ابتدا به زبان ترکی صحبت کنیم پس از اینکه فهمیدیم طرف مقابل ترک نیست آنگاه فارسی صحبت کنیم یا گفته های خود را به فارسی ترجمه کنیم.
- ۶- در مهمانی ها و دید و بازدیدها به دوستان و آشنایان خود کتاب ترکی، کاست و CD که حاوی موسیقی ترکی است یا فیلم ترکی یا کتاب در مورد تاریخ زبان و مدنیت آذربایجان است، هدیه دهیم.
- ۷- به جای واژه های فارسی و ... که وارد زبان ترکی شده اند از واژه های ترکی استفاده کنیم. از اسامی ترکی و واقعی مکانها استفاده کنیم. اجازه ندهیم نامهای موهنی که از طرف شوونیسیم بر روی شهرها و مکانهای دیگر گذاشته شده است که هدف آن بین بردن هویت ما است در منطقه و شهرستان جا بیفتد. به جای نرده، سولوز؛ به جای میانواب، قوشاچای؛ به جای خداینده، قیدار و ... بگوییم.
- ۸- در کنسرتها، جشن های ملی و سایر برنامه های مربوط به آذربایجان به صورت فعال شرکت کنیم و دوستان و آشنایان خود را نیز در چنین مراسم هایی به همراه خود برده و آنها را نیز شرکت دهیم.
- ۹- در خرید اجناس دقت کنیم بیشتر اجناسی را خریداری کنیم که متعلق به آذربایجان یا شرکتهای آذربایجانی است.
- ۱۰- برای سرمایه گذاری و خرید و فروش به شرکت هایی که اجناس و سرمایه های آنها متعلق به آذربایجان است برتری دهیم.
- ۱۱- ابتدا بزرگان ادب و فرهنگ آذربایجان مثل فضولی، نسیمی، واحد، شهریار و ... را بشناسیم و پس از آن شکسپیر، حافظ، سعدی و ... را. قسمت عمده ای ازبیت المال صرف شناخت، گسترش و ترویج فرهنگ و زبان فارسی می شود. ما بایستی زمان، انرژی و سرمایه خود را صرف شناخت، گسترش و ترویج فرهنگ و زبان سرکوب شده خود بکنیم.
- ۱۲- در مکان های عمومی، اتومبیل شخصی، نزد مهمانان بایستی از موسیقی آذربایجانی استفاده کنیم. در ابتدا بایستی موسیقی خود را یاد بگیریم و به دیگران یاد دهیم. موسیقی آذربایجانی یکی از غنی ترین و شناخته شده ترین موسیقی های دنیاست به موسیقی فارسی حرمت و احترام قائلیم ولی باید که یادگیری و ترویج موسیقی خودمان را در اولویت قرار دهیم، چون مال ما و جزء دارایی ملی و هویتی ماست. درحال حاضر موسیقی فارسی و تبلیغ و یادگیری آن «هم جهت» با اهداف و منفعت های شوونیسیم فارس برای آسیمبله کردن ما می باشد. نمونه واضح آن پخش ۲۴ ساعته موسیقی فارسی از رادیو و تلویزیون است ولی موسیقی ما حتی در شبکه های استانی نیز به ندرت پخش می شود چه رسد به شبکه های سراسری.

در صورت پخش نیز از کارهایی استفاده می شود که معلوم نیست از کجا برآمده اند و بیشتر هدف از پخش آنها تخریب است تا معرفی. در بیشتر موارد نیز آثار بزرگ دنیا را به نام موسیقی خود معرفی می کنند.

۱۳- درحال حاضر به دلیل شرایط خاصی که وجود دارد از فروختن زمین و سهام شرکت به افراد غیر ترک و غیر آذربایجانی خودداری کنیم. ارزان بفروشیم ولی به خودی بفروشیم. با توجه به اینکه بسیاری از سرمایه های آذربایجان در مناطقی به غیر از آذربایجان، مثل تهران، مشهد، اصفهان و ... در اسارت دیگران بوده و مردم ما از این ثروت هیچ بهره ای نمی برند، بایستی در آینده با به کارگیری تکنیک های اقتصادی و سیاسی بتوانیم سرمایه های آذربایجان را برگردانده و سرمایه های آذربایجان را حفظ کنیم. با این کار خواهیم توانست از ادعای دیگران بر ثروت و خاک آذربایجان نیز جلوگیری به عمل آوریم.

۱۴- با وجود مشکلات و سختی های فراوان بایستی سرمایه داران را مجاب و تشویق به سرمایه گذاری در آذربایجان کنیم. بایستی پتانسیل های اقتصادی و سرمایه گذاری آذربایجان را به آنها نشان دهیم و معرفی کنیم تا سرمایه های آذربایجان از مناطقی مثل تهران دوباره به آذربایجان برگردانده شود.

۱۵- به فرهنگ اقوام و ملل دیگر از جمله قومیت ها احترام و ارزش قائل شویم ولی مراقب باشیم که بلافاصله و بدون توجه و دقت، جذب فرهنگ آنها نشویم و هستی خود را رها نکنیم و دقت و انرژی خود را صرف تبلیغ فرهنگ دیگران نکنیم. به جای آموختن نقاط منفی فرهنگ دیگران بایستی فرهنگ خود را به آنها نشان دهیم و معرفی کنیم.

۱۶- بایستی به همه بفهمانیم و بگوییم که ما ترک هستیم و زبان مادری و ملی ما ترکی است. نگوییم که ما آذری هستیم و زبان ما آذری است. با شناساندن جغرافیای فرهنگی و تاریخی آذربایجان و زادگاه خود به همه بفهمانیم که ما آذربایجانی هستیم

۱۷- تا جایی که می توانیم از خرید نشریات سراسری سانتراالیست (تمرکزگرا) خودداری کنیم و در مقابل، اقدام به خرید نشریات آذربایجانی یا آذربایجان دوست کنیم و از آنها حمایت کنیم.

۱۸- درانجمن ها و تشکلات شوونستی شرکت نکنیم و از آنها حمایت نکنیم. درد آذربایجان را بدانیم و از انجمن ها و تشکلاتی که به آذربایجان ارزش و اهمیت قائلند و خیرخواه مردم آذربایجان هستند حمایت کنیم و در آنها فعالیت کنیم.

۱۹- اگر چه خواندن و نوشتن به ترکی را خوب بلد نباشیم با این حال سعی کنیم که کارت های تبریک، عروسی، عزاء، SMS و ایمیل هایمان را به زبان ترکی بنویسیم.

۲۰- زنجان، اردبیل، تبریز، اورمیه، همدان، قزوین، باکو، گنجه، نخجوان و... همگی شهرهای آذربایجان هستند. بدون توجه به اختلافات کوچک فرهنگی که در نتیجه سیاست های استعماری بر این مناطق تحمیل شده، بدانیم که همگی ساکنان این مناطق ترک هستند بایستی درمقابل شوونیسیم فارس همه با هم اتحاد داشته باشیم و با تشکیل انجمن ها، گروهها و... به هرچه قدرتمند تر شدن آذربایجان کمک کنیم و بدانیم که ملت ما از پتانسیل های بالایی برخوردار هستند.

۲۱- در فضاهای انتخاباتی مثل انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، از نامزدهای انتخاباتی، برنامه هایشان را در رابطه با آذربایجان و احقاق حقوق آنها بخواییم و به آنها درد آذربایجان را بفهمانیم. از آنها حمایت کنیم که درد آذربایجان درد آنهاست.

۲۲- اگر می خواهیم به کسی هدیه بدهیم، حتما چیزی بدهیم که به او هویت و تاریخش را معرفی کند. کتابهایی به زبان ترکی مثل کتابهای شعر و رمان ترکی و یا کتابهایی راجع به تاریخ آذربایجان و ...

۲۳- اگر به تماشای شبکه های ماهواره ای می نشینیم، کانالهای ترک زبان را نگاه کنیم و فیلمها، موسیقی ها و برنامه های آنها را ذخیره کرده و به دوستان و آشنایانی که به این وسیله ارتباطی دسترسی ندارند، برسانیم تا آنها را نیز با وقایع روز دنیا با زبان خودشان آگاه کنیم.

۲۴- از فضاهای اینترنتی راجع به آذربایجان و هویت آذربایجانی استفاده کنیم. در این شبکه جهانی هویت و خواسته های خودمان را معرفی کنیم و اخبار آذربایجان را پیگیری کنیم. از نوشته ها و اخبار گسترده موجود در این شبکه استفاده کرده و حتما آنها را به دست دوستان برسانیم.

۲۵- در زمانهای خاصی مثل ماه محرم، صفر، عید نوروز و مناسبتهای دیگر، اگر می خواهیم روی ماشین خود یا دوستان چیزی بنویسیم یا پارچه ای نصب کنیم، حتما به زبان ترکی باشد.

۲۶- این نوشته را با دقت بخوانیم و بین ملت خودمان پخش کنیم و چیزهایی را که فهمیده و درک کرده ایم آنالیز کنیم و آنها را روی کاغذ بیاوریم و بدانیم که هر قدمی که در راه سربلندی و پیشرفت آذربایجان برداشته می شود با ارزش و گرانبه است.

